

	<p>ماکس همیشه می خواهد ببوسد. از مارتین بالتشاید übersetzt von Mehrnaz Hadipour</p>
	<p>ماکس همه چیز دارد. او بزرگ است. او قوی است. او قشنگ است.</p>
	<p>اما ماکس بیشتر می خواهد. ماکس می خواهد ببوسد. همه را.</p>
	<p>برای مثال این پروانه را.</p>
	<p>این ماهی را.</p>
	<p>یا این پرنده را.</p>
	<p>ماکس همه حیوانات را دوست دارد.</p>
	<p>فیل ها را.</p>
	<p>تمساح را.</p>
	<p>هم چنین ماکس دوست دارد همه را در آغوش بگیرد</p>
	<p>نوازش کند.</p>

	<p>و به خواب ببرد.</p>
	<p>گاهی فقط دوستانه روی شانه میزند.</p>
	<p>اما بیشتر از همه، دوست دارد ببوسد. تمام روز</p>
	<p>نیمه شب</p>
	<p>ما یکبار، هیچ کس دیگری آنجا نبود.</p>
	<p>"آها، یعنی دیگر کسی نمی خواهد ببوسد؟!"</p>
	<p>"بله، مگر شما پرسیدید؟"</p>
	<p>!؟</p>
	<p>ماکس چنین حیوانی را تا به حال ندیده بود. او با دقت بیشتری به او نگاه می کند</p>
	<p>"و؟ تو می خواهی؟"</p>
	<p>ماکس همه چیز دارد. او بزرگ است. او قوی است. او قشنگ است. بیشتر از این چیزی لازم ندارد.</p>